گفت‌وگو با حمید داودآبادی، نویسنده دفاع مقدس

راضی نبودم شهید شوم

مهسا شمس‌کلائی

در صفحه اینستاگرامش نوشته بود: «جای دوستان خالی، توفیق دست داد تا مشرف بشیم مسجد مقدس جمکران، مثل همیشه مردم مجبور بودند و هستند در سرمای سخت و سوزان، با آب یخ وضو بگیرند. همین که آب را به صورت زدم، ناگهان لرزی در وجودم احساس کردم. اول توجهی نکردم ولی متوجه شدم همین طور اشک از چشمم جاریست. از صبح پنج‌شنبه احساس کردم یک طرف صورتم حس نداره. تا غروب بی‌خیال شدم ولی دیدم نه، قضیه جدی است! خلاصه این دو سه روزه بین این درمانگاه و آن دکتر و سی.تی.اسکن و نوار قلب و غیره آن قدر چرخیدم که حالم از دنیا به هم خورد. وقتی با حال خراب از بیمارستان بیرون آمدم، متوجه شدم یک دزد بی‌معرفت هم لطف کرده و باطری موتورم را دزدیده است!»

بعد از خواندن این نوشته به ملاقاتش رفتم و پای صحبت‌های این جانباز و نویسنده دفاع مقدس نشستم؛ می‌گوید دیگر دارم به سمت خروج از جوانی می‌روم، وقتی سوال کردم دماغتان چاق است گفت:

در همان دوران جوانی به لطف خدا تا آنجا که در توانمان بود، از سلامتی، توان جسمی و روحی خودمان برای رسیدن به آرمان‌های ارزشمندمان مایه گذاشتیم و خب معلومه حالا باید به ریپ زدن بیفتیم!

یک مقداری کسالت برایم پیش آمده که راستش در ابتدا ترسیدم سکته مغزی باشد! به این دلیل ترسیدم که نمی‌خواهم سربار دیگران شوم و مشکلی برای کسی، حتی خانواده‌ام ایجاد کنم. الحمدلله چیز خاصی نیست و ظاهرا یک مریضی فراگیره و اختصاصی ما نیست! پزشکان می‌گویند یک رگ که از مغز نداشته‌ام به طرف گوش و چشمم می‌آید، ویروس گرفته و چشم و لب طرف راست صورتم فلج شده است؛ آنها می‌گویند خوب می‌شود و به حالت قبل برمی‌گردد. چه بگویم؛ توکل بر خدا.

*** شما این خبر را در صفحه اینستاگرام خود منتشر کردید، حتما اصحاب رسانه و مسئولانی که شما را در این فضا دنبال می‌کنند از حال شما با خبر شدند؛ کسی جویای احوال شما شد؟**

داودآبادی: نه؛ به چه دلیل تماس بگیرند؟ من همیشه گفتم و می‌گویم «بسیجی خوب، بسیجی مُرده است». به قول معروف «ما الان دیگه نه دل و جیگر قابلی داریم نه سیراب شیردون دندون‌گیری» که کسی بخواهد حال ما رو بپرسد! خب دوستان سرشون شلوغ است و در راه خدمت به اسلام خیلی مشغله دارند و وقت احوالپرسی از کوچولوها را ندارند.

*** نسبت به سایر رزمنده‌ها از جمله افرادی هستید که در فضای مجازی فعالیت مستمر دارد؛ این وابستگی خبری به فضای مجازی به چه دلیل است؟**

داودآبادی: بهمن ۱۳۶۵ در سه راه مرگ شلمچه، وقتی تعدادی از مجروحان در یک نفربر می‌سوختند و هیچ کاری از ما برای نجات آنها برنیامد به خدا گفتم: «راضی نیستم شهیدم کنی؛ فقط بذار من برم تهران، یک ورق کاغذ بده تا در آن بنویسم در سه راه مرگ، بچه‌ها چگونه دلاورانه جنگیدند و غریبانه شهید شدند.»

از همان اواخر جنگ در سال ۶۶، صفحات روزنامه‌های جمهوری اسلامی و کیهان برای من همان یک ورق کاغذ بود. کتاب‌هایی که تا امروز نوشتم، همان ورق است. صفحات اجتماعی و فضای مجازی برای من حکم همان صفحه‌ای را دارند که خدا من را شهید نکرد تا امروز در آنها از شلمچه، خرمشهر و شهدا بنویسم.

من همواره دنبال رسانه فراگیرتر هستم. البته به هیچ وجه دست از کتاب نوشتن برنمی‌دارم، چراکه کتاب جان‌مایه اصلی همین صفحات پرمخاطب مجازی است.

به همین دلیل هم تا به امروز بیش از ۳۰ جلد کتاب نوشته‌ام و ۱۱ جلد هم زیر چاپ دارم و حدود ۵۰ جلد کتاب هم آماده دارم که اگر ان‌شاءالله عمری بود به مرور آنها را هم منتشر می‌کنم.

*** به او گفتم شما هم از بنیاد شهید حقوق می‌گیرید و هم از ناشران، با این احتساب وضع مالی خوبی دارید، با همان صورتی که یک طرفش لمس است به سختی مثل همیشگی «حمید داودآبادی» خنده کرد و گفت:**

داودآبادی: بنیاد شهید ماهی یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان پول خونم را بهم می‌دهد که امیدوارم با این مصاحبه قطعش نکنند! کتاب هم که طبق روال قانونی غالبا ناشران که دوستم هم هستند، ۱۰ درصد حق التالیف می‌دهند و زمانی خیلی خوش به حالم می‌شودکه ۱۵ درصد از قیمت پشت جلد کتاب هم بدهند که آن هم بسته به تعداد کتاب، تیراژ و قیمت آن دارد که نهایتا درسال خیلی دست بالا حساب کنیم ماهی یک میلیون تومان حق‌التالیف روزی من می‌شود. مجموعا می‌توانم بگویم ماهی دو میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حقوق من است و شاید به نظر شما من وضع مالی خوبی داشته باشم!

از قبل شنیده بودم که اگر درصد جانبازی، جانبازان افزایش پیدا کند به حقوق آنها هم اضافه می‌شود تا جایی که اطلاع داشتم چند سال پیش مشکلی برای سیستم تنفسی حمید داودآبادی ایجاد شده بود، از او پرسیدم چرا بنیاد شهید درصد جانبازی شما را بالا نمی‌برد؟

داودآبادی: چند سال پیش وقتی در بیمارستان بنیاد شهید و امور ایثارگران بستری شدم، دکترهای فوق تخصص تشخیص دادند که من اصلا خواب ندارم و به عبارتی وضعم خراب است. برای همین به بنیاد نامه نوشتند که شدیدا نیازمند به استفاده از دستگاه تنفسی‌ای به نام«C-PAP» هستم. مسئولان بنیاد هم که ظاهرا از نظر علمی و تخصص از چندین دکتر فوق تخصص ریه، اعصاب و غیره بالاتر هستند پس از چندین ماه معطل کردن گفتند که ما تشخیص دادیم این دستگاه به شما تعلق نمی‌گیرد!

بعدا فهمیدم علت ندادن این دستگاه به امثال بنده این است که اگر این دستگاه به جانباز موردنظر تحویل داده شود، براساس قانون بنیاد شهید درصد جانبازی فرد ۱۵ درصد بالاتر می‌رود. از آنجایی که حضرات دلشان برای بیت‌المال می‌سوزد و برای اینکه خدایی نکرده جانبازها با گرفتن یک دستگاه تنفسی که برایشان واجب است و حداکثر قیمتش چهار میلیون تومان است، به اختلاس و حقوق نجومی دست نیابند، از دادن آن خودداری می‌کنند. خب دیگه این هم یک راه حفظ بیت‌المال از دست جانبازان است!

*** با خودم فکر کردم با این همه درد و بی‌مهری که در حقش می‌شود حتما از اینکه روزی با عشق به جبهه‌ها رفته پشیمان هست، قیافه حق به جانب گرفتم و گفتم اکنون در این زمان از اینکه به جنگ و جبهه رفتی پشیمان نیستی؟**

داودآبادی: نه! مگر برای این چیزها و اینها رفتم جبهه؟ همان زمان جنگ امثال این‌هایی که «نان جبهه را می‌خوردند و آش دنیا را هم می‌زدند» فراوان بودند. باورتان می‌شود در خود جبهه زمان جنگ هم امثال اینها را داشتیم که نان و غذای تازه را به نیروها نمی‌دادند و می‌گفتند اسراف می‌شود!

خودم در عملیات خیبر در منطقه «جفیر» دیدم همین آقایان یواشکی یک کامیون ده هزار کیلویی نان تازه‌ای را که مردم برای جبهه فرستاده بودند و ما التماس می‌کردیم چرا نان‌های تازه را نمی‌دهید و همش نان خشک می‌دهید، بردند در بیابان در یک گودال چال کردند که ما نفهمیم!

نان‌هایی را به ما می‌دادند که در شرایط نامناسب نگه داشته می‌شد و کپک زده بودند و ما تصمیم می‌گرفتیم که همچنان نان خشک آب بزنیم و بخوریم!

آقای داودآبادی قاعدتا دیگر نباید از آرمان‌هایتان بگویید این همه مشکل در آن زمان و صد برابر آنها در این زمان برای شما و بچه‌های ناب جبهه به وجود آمده هنوز هم سنگ آرمان‌هایتان را به سینه می‌زنید؟

داودآبادی: نه، از آرمان‌هایم نمی‌گویم؛ برای آرمان‌هایم جان می‌دهم. مگر آرمان‌ها برای ما یک شعار دم دستی و جوگیری بود!؟ ما آرمان‌هایمان را از اسلام، قرآن و امام(ره) گرفتیم و داریم برایش کار می‌کنیم. آیا قیام امام حسین(ع) بعد از هزار و ۴۰۰ سال فراموش و تکراری شده که آرمان‌هایی که ما در هیئت امام حسین(ع) گرفتیم، کهنه و فراموش بشود!؟ به امید خدا آرمانی که روزی برایش جون می‌دادیم، امروز حیات و مماتمان همان حس را دارد.

شما در زمان جنگ با اینکه مجروح بودید در برخی از عملیات‌ها شرکت می‌کردید. چرا در این دوره به جبهه‌های حق علیه باطل نمی‌روید و در پشت کتاب‌هایتان سنگر گرفتید؟

داودآبادی: بزرگ‌ترین دغدغه و تاسفی که من دارم و خودم را هیچ زمان نمی‌بخشم، این است که چرا نتوانستم در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک شرکت کنم.البته آن موقع مجروح بودم ولی چه بسا می‌توانستم به جبهه بروم چراکه دفعات بعد با جراحت‌های خیلی بدتر و بیشتربه جبهه‌ها رفتم. امروز همه تاسفم این است که بخاطر دیابت بالا و مریضی قلب و برخی چیزهای دیگر نمی‌توانم مفتخر به همرزمی مدافعین حرم شوم و همواره به آنها غبطه می‌خورم و در ذلت جاماندن از آنها می‌سوزم و می‌سازم و البته سعی می‌کنم با کتاب‌هایم کمی مرهم بر این زخم‌ها گذارم.

سعی داشت چشمان اشکی‌اش را نبینم من هم خودم را به ندیدن زدم و سوال کردم: دلت برای دوران جنگ تنگ نشده؟

داودآبادی: برای جنگ اصلا. اتفاقا از جنگ هم بدم میاد و هم می‌ترسم ولی دلم برای بچه‌های جبهه، همسنگرهای دیروز و خلوص‌شان تنگ شده است؛ هوس بوی لباس خاکی سنگرهای نمور خیلی در ذهنم هست.

خیلی سنگ همرزم‌هایش را به سینه می‌زد! به او گفتم یک سری از همرزم‌های تو به جاهای بالا رسیدن و می‌توانند از نظر مالی کمکت کنند و یا حتی برای فرزندانت شغل ایجاد کنند؛ شما که هی دم از رفاقت می‌زنی چرا از آنها کمک نمی‌گیرید؟

داودآبادی: آنها برای خودشان زحمت کشیدند تا زندگی خوبی دست و پا کنند. ان‌شاءالله که از حلال خودشان باشد. قرار نیست دست گدایی جلوی کسی دراز کنم. آنها دوست داشتند این بشوند و شدند، من هم دوست داشتم این بشوم و شدم. اصلا هم ناراحت نیستم.

خانواده من هم باید با این مسئله کنار بیایند. البته جدا می‌گویم خیلی برای خانواده کم گذاشتم، ولی خب در توانم همین قدر بیشتر نبود و نیست. می‌دانید من اصلا با کاغذ اسکناس بیگانه‌ام ولی عاشق کاغذ کتاب هستم!

بهترین رفیق حمید داودآبادی جوانی به اسم «مصطفی کاظم‌زاده» بود، همیشه برایم سوال بود که آیا توانسته شبیه مصطفی را در این دوران هم پیدا کند یا نه؟ به همین بهانه به عکس روی دیوار اشاره کردم و گفتم از مصطفی بگید؛ تا حالا توانستید رفیقی مثل مصطفی پیدا کنید؟

داودآبادی: خودش را جمع و جور کرد و کتابی را از روی میز برداشت و به کتاب اشاره کرد و گفت: قرار نیست به مصطفی گیر بدید! هر کسی می‌خواهد داستان ما را بداند برود و کتاب «دیدم که جانم می‌رود» را بخواند.

ببینید امثال مصطفی امروز در مدافعین حرم زیاد هستند ولی مهم این است که آیا من همان حمید سال ۶۱ هستم که لیاقت دیدن و شناختن آنها را داشته باشم؟

برخی از شهدایی که خیلی تاسف خوردم که چرا آنها را ندیدم و رفیقشان نشدم، شهیدان مدافع حرم «سیدمصطفی موسوی» اهل افغانستان و شهید «عباس کردانی» اهل اهواز است. البته خدا توفیق داد توانستم کتاب یادداشت‌ها و خاطرات عجیب شهید کردانی را به اسم «عباس برادرم» را منتشر کنم، توصیه می‌کنم این کتاب رابخوانید تا بفهمید مصطفی‌های این نسل چه کسانی هستند.

چهره خندانش ناگهان درهم پیچید و بغض کرد. نمی‌دانستم به چه علت این گونه بغض خود را قورت می‌دهد؟ علت را جویا شدم، پاسخ داد:

داودآبادی: مگر می‌شود جلوی من اسم «مصطفی» را بیاورند و بغضم نگیرد؟ این نعمت بزرگ را ۳۵ سال است خداوند رحمان و رحیم به من لطف کرده که حداقل فراموششان نکنم.

آهسته‌تر از قبل گفتم به یاد مرگ هم هستید؟ لبخند سردی زد و گفت:

داودآبادی: من به مرگ فکر نمی‌کنم، با مرگ زندگی می‌کنم. همین چند وقت پیش یک خواب خیلی شیرین و پرمفهوم درباره مرگ دیدم؛ صبح کلی ذوق‌زده بودم و دلم برای مرگ تنگ شده بود.

به او گفتم بعد از مرگت شهید محسوب نمی‌شوی. این که لقب شهید نمی‌گیری دلت را نمی‌سوزاند؟

داودآبادی: خوب چیزی گفتید، ما هم مرگ عادی داریم و معلوم نیست که شهید بشویم یا نه. شهادت که از ما فراری شده است؛ فقط خدا کند یک مرگ پاک نصیبم شود و عاقبت بخیرشوم و ان‌شاءالله حق‌الناس گردنم نباشد. امروز این نوع مرگ از شهادت کمتر نیست.

تبلتش را بیرون آورد و به عکس امام خامنه‌ای(مدظله العالی) اشاره کرد و گفت:

داودآبادی: خیلی از افراد سوال می‌کنند که امام خمینی(ره) را بیشتر دوست دارم یا امام خامنه‌ای (مدظله العالی) را؟ باید به آنها بگویم من با امام(ره) زنده شدم و با آقای خامنه‌ای زندگی سراسر معرفت و عشقم را ادامه دادم.

به دلیل اینکه حمید داودآبادی هم خبرنگار بود و هم نویسنده دفاع مقدس است خواستم تا صحبتی هم با افرادی که در این حوزه قلم می‌زنند داشته باشد؛ او هم به گفته یکی از استادانش اشاره کرد و گفت:

داودآبادی: به قول استاد عزیزم علیرضا کمره‌ای «یادمون نره کار فرهنگی جنگ هم باید مثل خود جنگ غیرتی و ناموسی باشه»؛ زمان جنگ ساعت کار و تعطیلی نبود که مثلا بگوییم امروز جمعه است و جنگ تعطیله! همیشه باید در حالت آماده باش، باشیم.

از دغدغه اصلی زندگیش، دلتنگیش، نصیحتش به جوان‌ترها سوال کردم، پاسخ داد:

داودآبادی: دغدغه اصلی من در زندگی، نوشتن و چاپ، توزیع و خوانده شدن است و همین الانِ الان دلم برای خودِ خودِ خدا تنگ شده است؛ به جوان‌ترها نصیحت می‌کنم که خودتان را دست کم نگیرید. هر کاری دیر رو زود دارد اما سوخت و سوز ندارد، بجای عجله و دویدن بی‌جا، تامل و تفکر کنید و سپس کار؛ هر کسی خودش را بشناسد، خدای خودش را می‌شناسد.

حرف آخر؟

داودآبادی: امیدوارم همواره بر این راه ارزشمند پایدار باشم و عاقبت بخیر بشوم و دوستان شهیدم از دیدنم فرار نکنند و قیافه‌ام را بشناسند!

اگه منو شهیدم کنی، خیلی نامردی!

خاطره‌ای از حمید داودآبادی

دوشنبه ششم بهمن ۱۳۶۵
شلمچه - سه راه مرگ

یک دستگاه نفربر پی.ام.پی که جهت آوردن مهمات به جلوترین حد ممکن آمده بود، دقایقی کنار پست امداد توقف کرد تا مجروح‌ها را سوار کنیم. مجروح‌های بد حال را که غالبا دست و پا قطع بودند، سوار آن کردیم. راننده مدام می‌گفت: زود باشین ... فرصت نیست ... الانه که تانکای عراقی بزنند.

ولی ما بدون توجه به حرف او، تا آن‌جا که جا داشت مجروح‌ها را سوار کردیم. حتی آنها را به هم فشار می‌دادیم تا تعداد بیش‌تری جا شوند. ناله بیش‌تر آنها بلند شد، ولی کاری نمی‌شد کرد. معلوم نبود کی وسیله دیگری برای بردن مجروح‌ها بیاید. خوب که مطمئن شدیم دیگر جایی برای کسی نیست، به‌زور در نفربر را بستیم و از بیرون قفل کردیم. باقی مجروح‌ها به داخل پست امداد رفتند تا همچنان منتظر آمدن آمبولانس بمانند.

نفربر با تکانی از جا کنده شد و به راه افتاد. هرچه سلام و صلوات که به ذهن‌مان رسید، نذر کردیم تا سالم از سه‌راه مرگ رد شود. همین که به سه‌راه رسید، تانکی که همچون گرگی گرسنه در کمین نشسته بود، از سمت چپ به طرفش شلیک کرد.

در مقابل چشمان وحشت‌زده و مبهوت ما، گلوله مستقیم تانک به پهلوی نفربر خورد، آن را جر داد و با ورود به داخل آن، در جا منفجر شد و نفربر را به کنار خاکریز پرتاب کرد. به دنبال آن، باران خمپاره و توپ بود که باریدن گرفت. به هیچ وجه نمی‌شد کاری کرد. در نفربر از بیرون قفل شده بود و مجروح‌ها که لای همدیگر فشرده بودند، میان آتش می‌سوختند. صدای دل‌خراش جیغ که از حلقوم آنها به هوا برمی‌خاست، تنم را به لرزه انداخت. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم جیغ مرد، این‌گونه سوزاننده باشد.

به زمین و زمان فحش می‌دادم و بیش‌تر به خودم که هرچه راننده گفت: بسه دیگه ... جا نداره ... به حرفش گوش ندادم و تعداد بیش‌تری را سوار آن ارابه آتشین مرگ کردم. حالا خودم را روی سینه سرد خاکریز ول کرده بودم و همچون کودکان مادرمرده، زار می‌زدم و هق‌هق می‌گریستم. نه فقط من، همه بچه‌ها همین احساس را داشتند. دود خاکستری و سیاه همراه با بوی گوشت سوخته، منطقه را پر کرد. آفتاب خیلی زودتر داشت غروب می‌کرد و هوا تاریک می‌شد! قاطی کردم. هذیان می‌گفتم. کنترلم دست خودم نبود. اصلا نمی‌فهمیدم کجا هستم و چه می‌کنم. فقط به صدای جیغ آنها گوش می‌کردم که جلوی چشمانم داشتند می‌سوختند و من فقط تماشاچی بودم.

رو کردم به آسمان. به هر کجا که احساس می‌کردم خدا آن‌جا نشسته و شاهد این اتفاقات است. از ته دل فریاد زدم. چشمانم را بستم، دهانم را باز کردم و ... کفر گفتم. عربده زدم و با های‌های‌گریه، گفتم:

خدایا ... اگه منو شهیدم کنی، خیلی نامردی. اون دنیا آبروت رو جلوی شهدا می‌برم. می‌گم که من نمی‌خواستم شهید بشم و این به‌زور من رو شهید کرد ... خدایا، بذار من بمونم، برم توی این تهران خراب- شده، یه ورق کاغذ بهم بده تا توی اون بگم توی سه‌راه مرگ شلمچه چی گذشت.

و امروز، روزنامه، مجله، کتاب، وبلاگ، فیس بوک، اینستاگرام، تلگرام و ... هنوز نتوانسته‌اند از زبان من بنویسند آن روز در سه راه مرگ شلمچه چه گذشت!

اقتدار موشکی انصارالله
کابوس محور عربی- صهیونیستی- آمریکایی

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

«موشک» نامی خاطره‌انگیز در جبهه مقاومت

کسانی که تحولات بین‌الملل و به ویژه تحولات خاورمیانه و محور مقاومت را دنبال می‌کنند نام «موشک» برایشان نامی بسیار آشنا و خاطره‌انگیز است.

توان موشکی در جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان، ۲۲روزه و پنج روزه و ۵۱ روزه غزه با رژیم‌اشغالگر قدس نقشی ارزنده و پررنگ در پیروزی محور مقاومت بر رژیم تا دندان مسلح صهیونیستی ایفا نمود.

اقتدار و توانمندیِ عظیم و خارق‌العاده موشکیِ جمهوری اسلامی ایرانِ که صنعتی بومی است و روز به روز هم بر کیفیت و بُرد آن افزوده می‌گردد مدت‌هاست که خار چشم دشمنان است و علیه آن توطئه می‌کنند و بارها و بارها کوشیده‌اند تا جمهوری اسلامی را به پای میز مذاکره بر سر توان موشکی‌اش بکشانند که با هوشیاری و درایت رهبر انقلاب موفق نشده‌اند و ایران اسلامی علیرغم فشارهای گسترده سیاسی به پیشرفت خیره‌کننده در این عرصه ادامه میدهد.

تحرکات موشکی اخیرِ انصارالله در یمن بار دیگر نام موشک در خاورمیانه را سَر زبان‌ها انداخته و بلندآوازه گردانید و دوباره اثرگذاری و تعیین‌کننده بودن توان موشکی محور مقاومت در برابر دشمنان را به رخ جهانیان کشید.

ساعت ۲۴ روز پنجشنبه ششم فروردین ۱۳۹۴ محمد بن سلمان فرزند پادشاه و وزیر دفاع جوان و بی‌تجربه عربستان فرمان حمله نظامی به یمن را صادرکرد و بامداد پنج‌شنبه عادل الجبیر سفیر وقت عربستان در آمریکا، در یک نشست خبری از آغاز حملات هوایی سعودی‌ها به یمن و عملیات «عاصفةُ الحزم» (توفان قاطع) خبر داد. الجبیر تصریح کرد که ریاض این حملات را با هماهنگی آمریکا و در قالب ائتلافی متشکل از ده کشور برای مبارزه با حوثی‌ها که شهر جنوبی عدن، پناهگاه رئیس‌جمهور فراری این کشور را محاصره کرده‌اند، انجام داده است. او منصور هادی را رئیس‌جمهور مشروع و قانونی یمن خواند که شبه نظامیان حوثی علیه وی توطئه کرده‌اند؛ و با اعلام اینکه این حملات به درخواست مستقیم هادی و با رایزنی و تماس گسترده با هم‌پیمانان کشورهای عربی در جهان، به ویژه آمریکا انجام گرفته است، تأکید داشت: عربستان هر کاری انجام خواهد داد تا از سقوط دولت مشروع یمن جلوگیری کند. نبیل‌العربی دبیرکل اتحادیه عرب نیز حمایت کامل خود را از حمله نظامی به مواضع جنبش انصارالله یمن اعلام کرد. در تجاوز نظامی به یمن ۱۰ کشور مشارکت داشتند که مشتمل بر اعضاء شورای همکاری خلیج‌فارس(به جز عمان)، به همراه ترکیه، اردن، مصر، الجزایر و سودان بود. [1]

مردم یمن به رهبری جنبش انصارالله تاکنون مقاومت جانانه‌ای در برابر حملات کورِ هوایی ائتلاف عربی به رهبری سعودی انجام داده است به گونه‌ای که با گذشت حدود سه سال از آغاز تجاوز همگان یمن را پیروز جنگ و دشمنان یمن را ناکامان می‌دانند.

توانمندی بالای موشکی
یکی از نقاط قوت انصارالله

یکی از بزرگترین نقاط قوت انصارالله در این جنگ نابرابر، توانمندی بالای موشکی‌اش است.

ارتش رژیم سعودی با هدف‌اشغال یمن در مدت چند هفته؛ هجوم گسترده‌ای را به این کشور آغاز کرد و البته در گام‌های نخست شکست‌های سنگینی را متحمل شد. یکی از دلایل توفیقات گسترده ارتش و انصارالله یمن، استفاده گسترده از موشک‌های بالستیک در پایگاه‌های مختلف موشکی در یمن است که توازن قدرت را در این کشور در اختیار رزمندگان ارتش و انصارالله قرار داده است. [2]

شواهد نشان می‌دهد یگان‌های موشکی ارتش و کمیته‌های انقلابی یمن با برخورداری از توان بالای موشکی که متشکل از موشک‌های بالستیک مثل موشک‌های زلزال ۳، قاهر ۱ و برکان ۱ و ۲ با بردهای متفاوت حتی دور برد است می‌توانند تمامی مراکز و تاسیسات نظامی و نفتی عربستان را هدف قرار دهند. سری موشک‌های برکان نسخه اصلاح شده موشک‌های اسکاد روسیه و شهاب ۲ است که برد آن به صدها کیلومتر می‌رسد. این موشک‌ها موتوری تک مرحله‌ای دارد و قدرت حمل کلاهک جنگی حاوی حداقل ۷۰۰ کیلوگرم مواد منفجره را دارا هستند. [3]

موشکباران گسترده خاکِ عربستان متجاوز

انصارالله بَه تناوب و مرور زَمان از این موشک‌ها استفاده نموده است و مناطق و نقاط حساسی را مورد اصابت قرار داده است. نقطه‌زنیِ این موشک‌ها و اصابت دقیق به هدف حیرت همگان را برانگیخته است.

انصارالله توانسته در خطوط مقدم نبرد پالایشگاه نجران، مجتمع اباسعود، پادگان نظامی شرفه و کمپ نظامیان در نزدیکی منطقه میخلاف را با موشک زلزال۳ هدف قرار دهد. شبکه تلویزیونی المسیره در گزارش سپتامبر سال ۲۰۱۶ از شلیک موشک‌های یمنی کاتیوشا و زلزال۳ به انبارهای نفت شرکت آرامکو و پالایشگاه‌های اطراف و واحد توپخانه آن در منطقه بن یالین نجران عربستان سعودی خبر داده بود. در اکتبر سال ۲۰۱۶ میلادی؛ حمله موشکی دقیقی از سوی انصار الله علیه مواضعی در پایگاه ملک فهد جده تدارک دیده شد. موشک بالستیک به سمت فرودگاه ملک عبدالعزیز جده که مقر نیروی هوایی سلطنتی عربستان است شلیک شده است. همچنین موشک‌هایی همچون اورگان، اسکاد، زلزال ۱، زلزال ۲، برکان، توچکا و کاتیوشا به سمت مواضع مورد نظر در استان‌های جنوبی عربستان شلیک شد و نتیجه آن به هلاکت رسیدن دهها نظامی رژیم سعودی و اماراتی بوده است. برای مثال در یک حمله موشکی به پادگان مارب توسط ارتش و انصار الله در سال ۲۰۱۵؛ بیش از ۲۰ نظامی اماراتی کشته شدند که البته این تعداد کشته، میزان تلفات ارتش این کشور را در یمن دو برابر افزایش داد و این هم به دلیل حمله موشکی انصار الله با موشک توچکا بود. در حمله دیگری که در ژانویه سال ۲۰۱۶ میلادی انجام گرفت، موشک بالستیک توچکا، پایگاه البیرق در استان مارب واقع در شرق یمن را هدف قرار داد و خسارت زیادی به متجاوزان سعودی و اماراتی وارد کرده است. این موشک با دقت به هدف خود اصابت کرد و یک اتاق عملیات مجهز به پیشرفته‌ترین دستگاه‌ها و سیستم‌های جاسوسی و رصد و نظارت را هدف قرار داد. هزاران موشک در بردهای مختلف به استان‌های جنوبی عربستان از جمله نجران، جیزان وعسیر شلیک شده است. برخی مناطق در جنوب عربستان از جمله تعدادی از پادگان‌های استان نجران، جیزان و عسیر هر روز به صورت محدود با شلیک موشک‌های کلاس‌های مختلف یمنی مواجه است و شاید در آینده این شلیک‌ها در مقیاس گسترده‌تر ادامه یابد. [4]

دو دستاورد عظیم موشکی

اخیراً انصارالله دو دستاورد عظیم موشکی داشته است که حیرت دشمنانش را برانگیخته است.

یگان موشکی یمن وعده داده بود به پایتخت تمام کشورهای شرکت‌کننده در تجاوز به یمن حمله کند.

انصارالله در نخستین گام شلیک موشک به ریاض پایتخت عربستان را کلید زد.

اصابت موشک به نقطه حساسی در ریاض

یگان موشکی یمن در آبان ۱۳۹۶ از شلیک موشک به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد در ریاض خبر داد. یگان‌های موشکی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن یک فروند موشک از نوع «برکان ۲ اچ» به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد واقع در شهر ریاض، پایتخت عربستان شلیک کرده‌اند. بنابر اعلام نیروی موشکی یمن، موشک برکان ۲ در مرکز تحقیقات و توسعه این نیرو تولید شده است. این موشک پیشرفته‌تر از موشک برکان ۱ و موشک اسکاد است. ورود سری موشک‌های برکان به معادله درگیری با عربستان سعودی ، تحولی است که نشان دهنده شکست عربستان و متحدانش در کشف مناطق تولید و انبار و آماده‌سازی این موشک‌ها است. [5]

اصابت موشک اسکاد دوربرد ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به فرودگاه بین‌المللی پایتخت عربستان، رژیم پوشالی آل‌سعود را به لرزه درآورد و سران ریاض را به شدت نگران کرد. موشک «برکان -۲-اچ» ارتش و انصارالله یمن در سیاهی شب شنبه آسمان ریاض را شکافت و مثل رعد، بر فرودگاه بین‌المللی ملک خالد فرود آمد.

اصابت این موشک که همه‌چیز را در شهر و حتی اطراف ریاض به لرزه درآورد و دود غلیظ ناشی از انفجار آن، آسمان فرودگاه را پوشاند، به شدت بر پادشاه و شاهزادگان نازپرورده رژیم سعودی گران آمد و حتی شیوخ ابوظبی و بندر شیشه‌ای دوبی را هم نگران کرد. چرا که آنها فهمیده‌اند تهدیدات روزهای اخیر «عبدالملک الحوثی» رهبر انصارالله یمن، کاملا جدی است و موشک‌های یمن علاوه‌بر برد کافی که دارند، نقطه‌زن نیز هستند. در پی این حمله موشکی، ابتدا رسانه‌های سعودی ادعا کردند که سامانه دفاع ضدموشکی عربستان این موشک را در آسمان هدف قرار داده است. اما ساعاتی بعد، مقامات فرودگاه بین‌المللی «ملک خالد» اعتراف کردند که موشک به هدف اصابت کرده است. با این حال، در رابطه با خسارات و تلفات احتمالی اصابت موشک، خبری به رسانه‌ها درز نکرد. این واقعه نشان داد که آمریکا، عربستان را در برابر خطرات واقعی رها کرده است و البته، بهتر است بگوییم که آمریکا نمی‌تواند برای عربستان کاری بکند. [6]

برق از چشم امارات پرید

امارات متحد بزرگ عربستان در حمله به یمن و یکی از دو کشور اصلیِ متجاوز است که علاوه‌بر مشارکت در حمله نظامیِ دَر ناآرامی‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های داخلی یمن علیه انصارالله نیز اثرگذار بوده است.

انصارالله پایتخت امارات را به عنوان پایتخت دومِ مورد هدف انتخاب نمود.

شبکه تلویزیونی المسیره، متعلق به انصارالله یمن در ۱۲ آذر ۱۳۹۶ اعلام کرد، یگان موشکی ارتش و کمیته‌های مردمی این کشور، تأسیسات اتمی «براکه» در ابوظبی امارات را هدف موشک قرار داده‌اند. طبق گزارش این شبکه تلویزیونی، یک فروند موشک کروز بالدار به تأسیسات اتمی براکه در ابوظبی شلیک شده است. «عزیز راشد»، معاون سخنگوی نظامی ارتش یمن، وابسته به انصارالله نیز با تایید این حمله گفت «موشک کروز پرتابی به هدف خود یعنی تاسیسات هسته‌ای در ابوظبی اصابت کرده است». راشد در ادامه حملات ارتش یمن به کشورهای متجاوز را «قانونی و مشروع» دانست و گفت این حملات در دفاع از یمن مقابل دشمنی مستمر ائتلاف سعودی است. وی موشک کروز شلیک شده را «دستاوردی صرفا یمنی» دانست و اعلام کرد: «ارتش یمن قدرت تولید چنین موشک‌هایی را دارد... شلیک این موشک براساس اطلاعات نظامی جدید صورت گرفته و بردی بالغ بر ۱۶۰۰ کیلومتر دارد.» ضیف‌الله الشامی، عضو کمیته سیاسی جنبش انصارالله یمن پس از شلیک این موشک گفت: «ما اعلام کرده بودیم که نیروهای یمنی موشک‌هایی در اختیار دارند که با آنها می‌توانند همه پایتخت‌های کشورهای متخاصم را هدف قرار دهند...موشک شلیک شده به ابوظبی پاسخ به تلاش‌های امارات برای نابودی جبهه داخلی یمن است.» نیروگاه اتمی ۳۰ میلیارد دلاری «براکه» در ابوظبی امارات، در ۵۳ کیلومتری غرب شهر الرویس، یکی از نیروگاه‌های کشور امارات و اولین نیروگاه اتمی این کشور با ظرفیت تولید ۵۶۰۰ مگاوات شامل ۴ راکتور ۱۴۰۰ مگاواتی طراحی شرکت برق کره (KEPCO) از نوع راکتور آب فشرده پیشرفته است. محمد البخیتی، عضو شورای سیاسی انصارالله هم در پاسخ گفت، «شلیک موشک به امارات در راستای دفاع از خود انجام شده» و این «ابوظبی به خاطر خجالت از این موضوع، منکر شلیک موشک می‌شود.» [7]

وحشت تل‌آویو از توان موشکی انصار الله یمن

ژنرال عزیز رشید سخنگوی انصار الله یمن چند روز پیش تهدید کرده بود که اگر رژیم صهیونیستی به دخالت‌های خود در بحران یمن ادامه دهد، پایگاه‌های نظامی این رژیم را در ایلات (جنوب فلسطین‌اشغالی) و کشور آفریقایی اریتره، وهمچنین کشتی‌های اسرائیلی را در دریای سرخ هدف موشک‌های خود قرار خواهد داد. روزنامه رای الیوم نوشت: سایت شبکه دوم تلویزیون رژیم صهیونیستی، نسبت به توان موشکی جنبش انصار الله یمن -که اخیرا تهدید کرده است پایگاه‌های این رژیم را در اریتره موشک باران می‌کند - ابراز نگرانی کرد. رای الیوم افزود: سایت شبکه دوم تلویزیون رژیم صهیونیستی به نقل از منابع امنیتی و سیاسی خود در تل‌آویو نوشت : اکنون انصار الله یمن نیز همچون لبنان، سوریه، جزیره سینا در مصر و نوار غزه به دلیل دیگری برای وحشت اسرائیل تبدیل شده است. این شبکه افزود: گویا جنبش حماس و حزب‌الله لبنان برای ما بس نبودند، اکنون حوثی‌های یمن نیز ما را به پرتاب موشک تهدید می‌کنند. [8]

غافلگیری ژنرال آمریکایی
از قدرت موشکی انصارالله یمن

فرمانده نیروهای دریایی وابسته به فرماندهی مرکزی آمریکا در مصاحبه با خبرگزاری رویترز، اعلام کرد ارتش مردمی یمن سلاح‌هایی را در اختیار دارد که قبل از جنگ وجود نداشت و با این سلاح‌ها قدرت کنترل بر آب‌های یمن را دارد و این باعث شگفتی و غافلگیری من است. وی در ادامه گفت: قدرت موشکی ارتش یمن به حدی است که دستاوردهای چشمگیری در زمینه ساخت و ارتقای